

Assessing the Documentation Validity and Performing a Content Analysis on the Hadith “There Is no Pretense in Fasting”

Meysam Kohantorabi^{1*}

Zahra Mojtabaei²

Abstract

There is a hadith narrated from the Prophet (pbuh) with different wordings but with a single focus, based on which the risk of pretense for fasting is nullified. This hadith comes from a number of hadith books from Sunni sources; however, it has been mentioned in some Shiite hadith sources as well. The evaluation of the documentation behind this hadith encounters challenges in its genealogy, as well as problems with regards to the trustworthiness of some of the narrators of this hadith, causing this hadith to be considered among those with weak documentation. However, the point that is more important than the documentation of this hadith is the content and text of the hadith. Besides the weakness in this hadith due to the fact that it is somewhat in contradiction to the Holy Quran, the formation of the family of this hadith challenges its validity to a large extent. There are numerous valid hadiths which emphasize the risk of pretense in doing various religious rituals of Islam including fasting in order to warn the believers not to fall into the trap of this sin. The current study utilizes an analytical - descriptive method based on library studies and available documents to shed some light on some of the suspicions with regards to the documentation and content validity of this hadith.

Keywords

Fasting, Pretense, The Prophet (pbuh), Documentation Criticism, Content Criticism.

Citation: Kohantorabi, M., Mojtabaei, Z. (2019). Assessing the Documentation Validity and Performing a Content Analysis on the Hadith “There Is no Pretense in Fasting”. Bi-quarterly Scientific Journal of Studies on Understanding Hadith. Vol. 5, No. 2 (Serial. 10), pp. 31-50. (In Persian)

1. Responsible Author, Assistant Professor of Bozorgmehr University of Qaenat.

E-mail: kohantorabi@buqaen.ac.ir

2. M.A. Student of Quran and Hadith, Bozorgmehr University of Qaenat.

E-mail: mojtabaei_z@yahoo.com

Received on: 11/08/2018

Accepted on: 24/12/2018

اعتبارسنجی سندی و تحلیل محتوایی حدیث «لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ»

میثم کهن ترابی^{*۱}
 زهرا مجتبائی^۲

چکیده

روایتی منقول از پیامبر اسلام (ص) با الفاظی متفاوت و موضوعی واحد در برخی منابع حدیثی وجود دارد که بر اساس آن خطر ریا برای روزه منتفی اعلام شده است. خاستگاه این روایت منابعی چند از کتب حدیثی اهل سنت است گرچه در برخی منابع حدیثی شیعه نیز به آن اشاره‌ای شده است. بررسی سندی این روایت، آن را با چالش اتصال و همچنین عدم وثوق برخی روایان مواجه می‌بیند به گونه‌ای که روایت را در زمره روایات ضعیف قرار می‌دهد، اما مهم‌تر از نقد سندی، نقد متنی و محتوایی این حدیث است. علاوه بر ضعفی که به سبب عرضه این حدیث بر قرآن متوجه آن است، تشکیل خانواده حدیث تا اندازه زیادی اعتبار حدیث مورد پژوهش را زیر سؤال می‌برد. روایات متعدد و معتبری وجود دارد که خطر ریا را برای تمام عبادات از جمله روزه گوشزد کرده و مؤمن را از گرفتار شدن در آن بر حذر داشته است. پژوهش پیش رو با روشی توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای و به صورت اسنادی به هدف رفع برخی شبهات اعتباری سندی و متنی این روایت را مورد بحث قرار می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

روزه، ریا، نقد سندی، نقد متنی.

استناد: کهن ترابی، میثم؛ مجتبائی، زهرا (۱۳۹۸). اعتبارسنجی سندی و تحلیل محتوایی حدیث «لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ»، دوفصلنامه علمی مطالعات فهم حدیث، ۵ (۲)، پیاپی ۱۰، صص ۳۱-۵۰.

۱. استادیار دانشگاه بزرگمهر قانان (نویسنده مسئول). kohantorabi@buqaen.ac.ir
 ۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث و مدرس مدعو دانشگاه بزرگمهر قانان.
 mojtabaei_z@yahoo.com

۱. طرح مسأله

از آنجا که حدیث، دومین منبع دریافت احکام و قوانین دین به شمار می‌آید نقد سندی و متنی احادیث از ضرورت و اهمیت خاصی برخوردار است. این اهمیت زمانی مضاعف می‌شود که دانسته شود حدیث در طول تاریخ فراز و نشیب‌های فراوانی را پشت سر گذارده و گاه عامدانه و گاهی نیز به صورت سهوی خدشه‌هایی بر آن وارد شده است. شناخت و فهم صحیح این آسیب‌ها امروزه بیش از هر زمانی ضرورت یافته است؛ چراکه دین و دستورات آن تحت واکاوی دقیق‌تری قرار گرفته است. این واکاوی تنها از سوی افرادی خارج از دایره دین نیست، بلکه معتقدان و دغدغه‌مندان حوزه دین و دین‌داری نیز با دقت بیشتری به مستخرجات منسوب به دین می‌نگرند.

یکی از احادیثی که در برخی کتب اهل سنت وجود دارد و اندکی از دانشمندان امامیه نیز به آن اشاره‌ای داشته‌اند، حدیثی با این مضمون است که در روزه، ریا نیست. به عبارتی ریا در روزه راه ندارد و اساساً روزه‌دار مرتکب ریا نمی‌شود و چنین آسیبی متوجه فعل او نیست. به دیگر سخن، فعل عبادی روزه از دیگر افعال استثناء شده است (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۳۰۰-۲۹۹).

پس از مواجهه با این حدیث مسئله‌ای طرح می‌شود و آن اینکه چه تفاوتی میان روزه و دیگر عبادات همچون نماز، انفاق، حج و ... وجود دارد؟ نمی‌توان برای دیدن و تحسین مردم روزه گرفت؟ اگر کسی با چنین نیتی روزه بگیرد، این نیت هیچ اثری در فعل او ندارد؟ تحقیق در این امر، مسئله محوری پژوهش حاضر است.

گرچه در ارتباط با موضوعات مختلف فقهی، کلامی و تفسیری پژوهش‌هایی متقن در قالب مقالات پژوهشی منتشر شده اما تحقیقی علمی و روش‌مند در این موضوع به انجام نرسیده است. بدین سبب پس از جستجو در منابع متعدد حدیثی سنی و شیعه، منابع ناقل این حدیث، شناسایی و با عنایت به تقدم تاریخی و همچنین اعتبار کتب، اولویت‌بندی شد. سپس اعتبار این احادیث بر اساس منابع کتابخانه‌ای و اصول علم درایه‌الحدیث و فقه‌الحدیث مورد بررسی سندی و متنی قرار گرفت.

۲. بررسی منابع اهل سنت

احادیثی با مضمون نفی ریا برای روزه که از منابع اهل سنت نقل شده غالباً به کتب ذیل ارجاع شده است:

۱. غریب الحدیث ابو عبید قاسم بن سلام الهروی که البته قدیمی‌ترین کتاب

در میان منابعی است که این حدیث را هرچند با الفاظ مختلف نقل کرده است. پس از مراجعه به دو نسخه مختلف این کتاب^۱ سندی برای این روایت در کتاب مذکور نقل نشده است. از طرفی این احتمال نیز منتفی نیست که این روایت در کتاب فوق‌الذکر دارای سند بوده است؛ چراکه مؤلفان بزرگی چون بیهقی و ابن حجر عسقلانی به هنگام نقل روایت از این کتاب، سندی هرچند ناقص برای آن ذکر کرده‌اند (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۲۹۶؛ ابن حجر، بی‌تا، ۴: ۹۱-۹۲).

ابن سلام (م ۲۲۴ق) این روایت را در خلال مباحث مربوط به صوم در شرح روایت مشهور «الصَّوْمُ لِي وَ أَنَا أَجْزَى بِهِ» آورده است: «لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ» (ابن سلام، ۱۳۸۴ق، ۱: ۳۲۶).

۲. کتاب شعب الإیمان، احمد بن حسین بیهقی (م ۴۵۸ق) دارای فصلی به نام «فضائل الصوم» است که در ذیل آن، دو روایت با محتوای مشابه و البته منبع مختلف این‌گونه نقل شده است:

الف- «أَخْبَرَنَا أَبُو بَكْرِ بْنُ الْحَسَنِ وَأَبُو زَكْرِيَّا بْنُ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَا ثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ الْأَصَمُّ ثَنَا بَحْرُ بْنُ نَصْرِ ثَنَا بِنِ وَهْبٍ حَدَّثَنِي حَيْوَةَ بْنُ شُرَيْحٍ وَاللَّيْثُ بْنُ سَعْدٍ وَ جَابِرُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَقِيلِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ لَيْسَ فِي الصِّيَامِ رِيَاءٌ» (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۲۹۹-۳۰۰).

ب- «هَكَذَا رَوَى بِهِذَا الْإِسْنَادَ مُنْقَطِعاً وَ رَوَاهُ مَنْصُورُ بْنُ عَمَّارٍ عَنْ سَهْلِ مَوْلَى الْمُغِيرَةَ بْنِ أَبِي الصَّلْتِ عَنْ ابْنِ شَهَابٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الصِّيَامُ لَا رِيَاءَ فِيهِ» (همان، ۳۰۰).

ناگفته نماند که بیهقی در ذیل همین فصل، حدیثی با محتوای مشابه و با تغییراتی در الفاظ را به نقل از ابو عبید البته با ذکر سند روایت می‌کند: «وَمِمَّا يُبَيِّنُ ذَلِكَ قَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ قَالَ أَبُو عُبَيْدٍ حَدَّثَنِيهِ عَنْ لَيْثٍ عَنْ عَقِيلِ بْنِ ابْنِ شَهَابٍ رَفَعَهُ» (همان، ۲۹۶).

مؤلفان «فتح الباری» (ابن حجر، بی‌تا، ۴: ۹۲-۹۱) و «عمدة القاری» (عینی،

۱. دو نسخه بررسی شده عبارتند از: نسخه‌ای با تحقیق محمد عبدالمعیدخان، مجلس دائرة المعارف العثمانیة، حیدرآباد الدکن الهند و نسخه‌ای با تحقیق محمد شرف و حسین محمد، مجمع اللغة العربیة، قاهره.

۲. البته بیهقی همین حدیث را از ابو عبید نقل کرده (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۲۹۶) و ابن حجر این حدیث را با اندکی تفاوت در لفظ و با ذکر سند دیگری از کتاب غریب الحدیث نقل می‌کند (ابن حجر، بی‌تا، ۴: ۹۱-۹۲) و سیوطی نیز بدون ذکر سند این روایت را از ابو عبید نقل می‌کند (سیوطی، ۱۳۴۸ق، ۴: ۱۵۹).

بی‌تا، ۱۰: ۲۵۹) نیز به نقل از غریب الحدیث و شعب الإیمان به طرح ابن حدیث پرداخته و البته اسناد آن را مرسل، موصول و ضعیف ذکر کرده‌اند.

۳. در کتاب «طبقات الحنابلة» تألیف «محمد بن ابی یعلی» (م ۵۲۱ق) در ذیل

فصل «محمد بن یحیی الکحال» روایت شده است:

«أَخْبَرَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْكَحَّالُ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ قَلَةً: رَمَضَانَ وَغَيْرِهِ قَالَ: كُلُّ الصَّوْمِ وَقَالَ كَيْفَ يَكُونُ الرِّيَاءُ إِنَّمَا يُتْرَكُ أَكْلُ الْخُبْزِ وَ شُرْبُ الْمَاءِ» (ابن ابی یعلی، بی‌تا، ۱: ۳۲۸).

۴. در کتاب «تاریخ مدینه دمشق» روایت این‌گونه آمده است:

«أَخْبَرَنَا أَبُو الْقَاسِمِ زَاهِرُ بْنُ طَاهِرٍ قَالَ قَرِئَ عَلَيَّ أَبِي عَثْمَانَ الْبَحِيرِي أَنَا أَبُو نَصْرِ النُّعْمَانِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْجُرْجَانِيِّ نَا أَبُو عَمْرٍو وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْعَبَّاسِ نَا عَبَّاسِ بْنِ عَمْرَانَ أَنَا أَبُو عَلِي عبيدالله بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خُنَيْسٍ نَا أَبُو طَاهِرٍ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَطَاءٍ مَوْلَى عَثْمَانَ نَا الْوَلِيدِ بْنِ مُحَمَّدِ الْمُوقِرِيِّ نَا الزُّهْرِيِّ أَخْبَرَنِي أَنَسٌ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۸: ۱۰۱).

تمامی کتب حدیثی اهل سنت که این حدیث را نقل کرده‌اند به یکی از چهار کتاب فوق ارجاع داده‌اند از جمله:

جلال‌الدین سیوطی در «شرح سنن النسائی» این حدیث را از ابو عبید و بیهقی نقل می‌کند (سیوطی، ۱۳۴۸ق، ۴: ۱۶۰-۱۵۹) و در دو کتاب «الدر المنثور فی تفسیر بالمأثور» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ۱: ۱۸۰) و «تنویر الحوالک» (سیوطی، ۱۹۹۷م، ۲۹۵) فقط از بیهقی نقل کرده و سند آن را ضعیف می‌خواند. البته سیوطی همین روایت را بدون ذکر سند و با دو لفظ متفاوت «الصِّيَامُ لَا رِيَاءَ فِيهِ» (سیوطی، ۱۹۸۱م، ۲: ۱۲۲) و «لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ» (همان، ۴۶۰) در «جامع الصغیر» نیز تکرار می‌کند.

متقی هندی نیز در کتاب «کنز العمال» دو روایت را با محتوای مشابه «لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ» (متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۳: ۴۷۴) و «الصِّيَامُ لَا رِيَاءَ فِيهِ» (متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۸: ۴۴۴) و از منابع مختلف بیان کرده است.

در شرح مسند ابی حنیفه، این روایت از کتاب شعب الإیمان بیهقی نقل و سند آن مرفوع معرفی شده است (قاری، بی‌تا، ۱۵۰-۱۴۹). علاوه بر کتب فوق، منابع متعدد دیگری نیز این حدیث را نقل کرده‌اند (مناوی، ۱۹۹۴م، ۴: ۳۳۰).

۳. بررسی منابع شیعه

برخلاف اهل سنت- که احادیثی با مضمون نفی ریاء برای روزه در بعضی از کتب حدیثی شان به صورت مسند نقل شده است- چنین روایاتی در کتب معتبر شیعه یافت نمی شود به جز کتاب «مجازات النبویه» سید رضی (م ۴۰۶ق) که در تفسیر روایتی دیگر به این حدیث استناد کرده است: «وَقَدْ جَاءَ عَنْهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: لَيْسَ فِي الصَّوْمِ رِيَاءٌ» (سیدرضی، ۱۴۲۲ق، ۱۸۴)

همان گونه که از عبارت فوق پیداست، سید رضی برای این حدیث هیچ سندی ذکر نکرده است و به نظر می رسد منبعی جز منابع اهل سنت که در قسمت قبل مورد بررسی قرار گرفت برای آن در اختیار نداشته است (مجلسی، ۱۹۸۳م، ۹۳: ۳۴۲)^۱. ابن منظور نیز بدون ذکر سندی برای روایت به نقل آن از پیامبر (ص) اکتفا می کند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۲: ۳۵۰). صاحب تفسیر الفرقان فی التفسیر القرآن بالقرآن و السنه، که در زمره تفاسیر شیعه قرار می گیرد همچنین این روایت را عیناً همان گونه که سیوطی در تفسیر خویش آورده، نقل کرده است و به نظر می رسد منبع وی تفسیر سیوطی بوده است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۳: ۲۹).

۴. نقد و بررسی

در قسمت های قبل، احادیث وارد شده در منابع شیعه و اهل سنت در موضوع وجود ریاء در روزه اجمالاً معرفی شد. از آنجا که برای نقد حدیث باید به سند و متن آن پرداخت، در این مجال روایات فوق از جهت سند و متن مورد بررسی قرار داده می شود.

۴-۱. نقد سندی

۴-۱-۱. روایات منقول در منابع اهل سنت

با نگاهی به احادیثی که درباره «در روزه ریاء نیست» در مطالب قبل بیان شد، ملاحظه می شود قدیمی ترین منبع اهل سنت که به بیان این روایات پرداخته کتاب غریب الحدیث ابن سلام است. البته با توجه به نسخه هایی که مورد بررسی قرار گرفته ابو عبید این حدیث را بدون ذکر هیچ سندی به پیامبر اکرم (ص) نسبت می دهد ولی در بعضی

۱. در چاپ این کتاب توسط انتشارات دار الحدیث- قم که همراه با تحقیق و تصحیح مهدی هوشمند ارائه شده، محقق در پاورقی این روایت را به دو کتاب غریب الحدیث ابن سلام هروی و کنز العمال متقی هندی ارجاع داده است. در پاورقی باب «وجوب صوم شهر رمضان و فضله» در کتاب بحار الأنوار، این روایت از مجازات النبویه البته توسط محققین کتاب نقل شده است.

از کتب (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۲۹۶؛ ابن حجر، بی تا، ۴: ۹۱-۹۲) سلسله سندی منقول از کتاب غریب الحدیث ابن سلام بیان شده است که در ذیل به بررسی آن پرداخته می شود. سند روایت منقول از کتاب غریب الحدیث ابن سلام، مرسل بوده و افتادگی دارد؛ زیرا در سلسله سند دیگری نام جابر بن اسماعیل، بین لیث و عقیل آمده (بیهقی، ۱۹۹۰م، ۳: ۲۹۹-۳۰۰) و در کتابی دیگر «شبابه عن عقیل عن الزهری» به عنوان سندی مرسل ذکر شده است (ابن حجر، بی تا، ۴: ۹۲). در کتب رجالی به وثاقت لیث بن سعد پرداخته شده (رازی، ۱۹۵۲م، ۷: ۱۷۹-۱۸۰، مزی، ۱۹۹۲م، ۲۴: ۲۶۱-۲۶۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۸: ۱۳۶، ۱۴۳، ۱۴۶، ۱۵۴-۱۵۵) و توانمندی های عقلی او مورد ستایش قرار گرفته است (رازی، ۱۹۵۲م، ۷: ۱۸۰). ابن حجر نیز تنها به بیان طبقه راوی اکتفا کرده و بیان می دارد که در دیگر اسناد روایات منقول از او نیز خدشه هایی وارد شده است (ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۱۲: ۳۳۵). هم چنین گفته شده حدیثی که وی از زهری نقل می کند بعضاً دچار اضطراب است (مزی، ۱۹۹۲م، ۲۴: ۲۶۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۸: ۱۵۵).

عقیل بن خالد نیز مورد مدح قرار گرفته (رازی، ۱۹۵۲م، ۳: ۱۱۶۹؛ همان، ۷: ۴۳؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۲۰: ۲۴۳-۲۴۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۱: ۱۶۱؛ همان، ۶: ۳۰۱) و گفته شده که همواره (در سفر و حضر) ملازم و همراه الزهری بوده است (رازی، ۱۹۵۲م، ۳: ۱۱۷۰؛ رازی، ۱۹۵۲م، ۷: ۴۳) که البته در این روایت هم عقیل بن خالد از الزهری نقل می کند. در کتب ثقات نیز صرفاً به بیان طبقه او پرداخته شده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۷: ۳۰۵). رجالیون ابن شهاب زهری را ستوده اند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۵: ۳۲۶؛ هیشمی، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۲؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۲۶: ۴۳۲) و بعضی از بزرگان علم رجال بدون اینکه از لفظ «ثقة» استفاده کنند مدح شدیدی برای او بیان کرده اند (رازی، ۱۹۵۲م، ۸: ۷۴-۷۳) و در برخی کتب رجالی برای او لفظ «عدو» بیان شده است (حلی، ۱۴۱۷ق، ۳۹۲؛ همان، ۱۹۷۲م، ۲۷۳؛ تفرشی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۲۳۰؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۱۳۱). آیت الله خونی پس از نقل نظرات رجالیون که او را با لفظ «عدو» توصیف کرده اند با ذکر روایتی از ابن شهر آشوب که بر اساس آن طی برخورد زهری با امام سجاد (ع) و تبادل سخنانی بین این دو در ارتباط با قتلی که زهری انجام داده بود، وی ملازم و صحابه امام سجاد (ع) می شود، به این اظهار نظر بسنده می کند که وی از علماء اهل سنت است و امام سجاد (ع) را دوست داشته و ایشان را بزرگ می شمرد است (خونی، ۱۹۹۲م، ۱۷: ۱۹۳-۱۹۰). تفرشی، زهری را ضعیف برشمرده (تفرشی، ۱۴۱۸ق، ۵: ۳۶۹) و البته برخی از رجالیون مانند ابوقدامة سرخسی، مرسلات او را مقبول ندانسته است (ذهبی، بی تا، ۱: ۱۱۱).

دیگر سندی که لازم است مورد بررسی قرار گیرد روایت منقول در شعب الایمان است که با محتوای مشابه و طی ذکر دو سند بیان شده است. سلسله سند این دو روایت به طور جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد. از جمله راویان اولین سند، لیث بن سعد، عقیل بن خالد و ابن شهاب هستند که در سطور بالا به بحث رجالی ایشان پرداخته شد. جرح و تعدیل راویان دیگر به شرح ذیل است:

ذهبی به مدح ابوبکر بن حسن پرداخته است (ذهبی، ۱۹۸۷م، ۲۹: ۴۶-۴۷) عبدالغافر فارسی از ابو زکریا بن ابی اسحاق به «شَيْخٌ مَشْهُورٌ مَذْكُورٌ جَلِيلٌ ثِقَةٌ عَدْلٌ» (فارسی، ۱۳۶۲ش، ۷۳۹) یاد می‌کند و بیان می‌دارد که در بیان حدیث احتیاط می‌کرد (همان، ۷۴۰) و دیگر بزرگان رجالی اهل سنت او را ثقه دانسته‌اند (رازی، ۱۹۵۲م، ۳: ۵۹۳؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۳: ۲۸۴).

أبو العباس الأصب (ذهبی، بی‌تا، ۳: ۸۶۲؛ همان، ۱۹۹۳م، ۱۵: ۴۵۷-۴۵۸) بحر بن نصر (رازی، ۱۹۵۲م، ۲: ۴۱۹؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۴: ۱۸؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۱۲: ۵۰۲؛ مغلطای، ۲۰۰۱م، ۲: ۳۵۳-۳۵۲؛ سبکی، بی‌تا، ۲: ۱۱۰؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۱: ۳۶۸) و حیوة بن شریح (رازی، ۱۹۵۲م، ۳: ۳۰۷-۳۰۶؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۳: ۶۱-۶۲؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۷: ۴۸۰ و ۴۸۲) مورد توثیق واقع شده‌اند. ذهبی ابن وهب را با کلمات «الإمام الحافظ أبو محمد الفهری مؤلّاهم المصیری الفقیه أحد الأئمة الاعلام» (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۳۰۴) مدح کرده (مزی، ۱۹۹۲م، ۱۶: ۲۸۳-۲۸۵؛ رازی، ۱۹۵۲م، ۵: ۱۸۹-۱۹۰؛ ابن حجر، ۱۹۹۵م، ۱: ۵۴۵) ولی بیان می‌دارد که نسایی او را ثقه دانسته و روایات منکر نیز از او نقل شده است (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۳۰۶).

جابر بن إسماعیل در تقریب ابن حجر مقبول توصیف شده (ابن حجر، ۱۹۹۵م، ۱: ۱۵۲) و أبوحاتم بن حبان او را جزء ثقات برشمرده است (ابن حبان، بی‌تا، ۸: ۱۶۳) و رجالیون دیگر اهل سنت به ذکر طبقه او بسنده کرده‌اند (رازی، ۱۹۵۲م، ۲: ۵۰۱؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۴: ۴۳۴؛ ذهبی، ۱۹۹۲م، ۱: ۲۸۷؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۲: ۳۴-۳۳). سیدمحسن امین به این نکته اشاره کرده است که این راوی در سلسله سند صدوق در کتاب من لا یحضره الفقیه وجود دارد (امین، ۱۹۸۳م، ۴: ۲۸).

تراجم راویان، سند دیگری که در شعب الایمان ذکر شده و نویسنده خود آن را منقطع معرفی می‌کند به‌قرار زیر است:

ذهبی با عبارات «کثیر الواعظ، البلیغ الصالح، الربّانی أبو السری السّلمی الخراسانی» (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۹: ۹۳) منصور بن عمار را ستوده و در ادامه بیان می‌دارد که استواری در

نقل حدیث ندارد (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۹: ۹۴) و از قول دیگر بزرگان رجال اهل سنت شدیداً مورد تضعیف قرار گرفته است (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۱۹۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۹: ۹۴؛ همان، ۱۴۱۷ق، ۴: ۱۸۷؛ ابن حجر، ۱۹۷۱م، ۶: ۹۸).

ابن حبان در الثقات از او نام برده و بیان می‌کند که اکثر روایات او از ضعیف است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۹: ۱۷۰). ذهبی در المغنی فی الضعفاء می‌گوید: از ضعفا نقل می‌کند و کسی از او تبعیت نمی‌کند (ذهبی، ۱۹۹۷م، ۲: ۴۳۱). ابن ابی حاتم الرازی او را قوی نمی‌داند (رازی، ۱۹۵۲م، ۸: ۱۷۶). ابن عدی او را منکر معرفی می‌کند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۹: ۹۴).

در مورد سهل مولى المغيرة بن ابي الصلت نظرات متفاوتی آمده گروهی او را توثیق کرده (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۶: ۴۰۷-۴۰۶؛ ابن حجر، ۱۹۹۵م، ۱: ۳۹۹؛ ذهبی، بی‌تا، ۲: ۲۳۹) و گروهی او را ضعیف دانسته‌اند (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۲: ۱۵۷-۱۵۶؛ ذهبی، ۱۹۹۷م، ۱: ۴۵۲) برخی از رجالیون فقط به ذکر اقوال دیگران اکتفا کرده‌اند (رازی، ۱۹۵۲م، ۴: ۲۰۰؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۱۹۷: ۱۲-۱۹۵؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۴: ۲۲۴). ابوسلمة بن عبد الرحمن بن عوف زهری توسط ابن حبان در مشاهیر علماء الأمصار به‌عنوان فقها و زهاد مورد مدح قرار داده شده (ابن حبان، ۱۴۱۱ق، ۱۰۶) و از او به «الْحَافِظُ، أَحَدُ الْأَعْلَامِ بِالْمَدِينَةِ» (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۴: ۲۸۷) یاد شده است و برخی بزرگان رجال به نقل قول او را «ثقة» معرفی کرده‌اند (ابن حجر، ۱۹۹۵م، ۲: ۴۰۹؛ ابن حجر، ۱۹۸۴م، ۱۲: ۱۰۵-۱۰۴؛ ذهبی، ۱۹۹۳م، ۴: ۲۸۹). برخی از رجالیون درباره ابوهیرة دوسی یمانی، صاحب رسول‌الله (ص) به هیچ اظهارنظری نپرداخته و به ذکر طبقه کفایت کرده‌اند (رازی، ۱۹۵۲م، ۶: ۴۹-۵۰؛ مزی، ۱۹۹۲م، ۳۴: ۳۶۶) و ذهبی نیز به مدح او پرداخته (ذهبی، بی‌تا، ۱: ۳۲؛ همان، ۱۹۹۳م، ۲: ۵۷۸-۶۲۶) و ابن حبان نیز از او در الثقات نام برده است (ابن حبان، ۱۳۹۳ش، ۳: ۲۸۴-۲۸۵).

برخی از رجالیون، ابوالقاسم زاهر بن طاهر شحامی را ستوده‌اند (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۲۰: ۹؛ ابن جوزی، ۱۹۹۲م، ۱: ۲۳؛ ابن دمیاطی، ۱۹۹۷م، ۸۷-۸۸) گرچه ذهبی روایات او را دارای سند عالی و در روایت صدوق برشمرده اما او را در زمره ضعفا ذکر کرده (ذهبی، ۱۹۹۷م، ۱: ۳۶۰) و عبدالغافر بن اسماعیل فارسی به توثیق او پرداخته است (فارسی، ۱۳۶۲ش، ۳۵۸-۳۵۹).

برخی از رجالیون علاوه بر ذکر طبقه اُبی عثمان بحیری به توثیق او نیز پرداخته‌اند (فارسی، ۱۳۶۲ش، ۳۶۴؛ ذهبی، ۱۹۸۷م، ۳۰: ۳۰۶-۳۰۷).

در کتب رجالی، ترجمه‌ای از ابونصر النعمان بن أحمد بن محمد الجرجانی یافت نشد و فقط در تاریخ جرجان، طبقه او ذکر شده است (سهمی، ۱۴۰۷ق، ۴۸۰) در مورد ابوعمرو محمد بن العباس و عباس بن عمران از رجالیون مطلبی یافت نشد. ابن حبان از ابوعلی عبیدالله بن محمد بن خنیس در الثقات نام برده است ولی راویانی را که ذکر کرده که از او نقل حدیث می‌کنند با روایت مورد نظر ما متفاوت است (ابن حبان، ۱۳۹۳ق، ۵: ۶۷). در کتب رجالی دیگر فقط به ذکر طبقه او پرداخته شده است (بخاری، بی‌تا، ۳۷۸: ۱۹۵۲م، ۵: ۳۱۳؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۸: ۱۰۰-۱۰۲؛ ابن ماکولا، بی‌تا، ۲: ۳۴۰-۳۴۲).

أبو طاهر موسی بن محمد بن عطاء مولی عثمان (عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۱۶۹-۱۷۰؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۱۲: ۵۳۸-۵۳۹؛ بیهقی، ۱۴۰۳ق، ۳: ۲۷۹؛ هیشمی، ۱۹۸۸م، ۱۰: ۱۰۸؛ قرطبی، ۱۳۸۷ق، ۵: ۲۹۹؛ زیلعی، ۱۹۹۵م، ۲: ۲۵۳؛ ابن حبان، بی‌تا، ۲: پاورقی ۲۴۲؛ دارقطنی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۷۹؛ ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۶: ۲۰۱-۲۰۳؛ ابن جوزی، ۱۹۶۶م، ۲: ۲۶۷؛ ذهبی، ۱۹۹۷م، ۲: ۴۴۲؛ ابن حجر، ۱۹۷۱م، ۱۲۷-۱۲۹) و ولید بن محمد موقری (ترمذی، ۱۹۸۳م، ۵: ۲۷۲؛ هیشمی، ۱۹۸۸م، ۱: ۱۸۳؛ بیهقی، ۱۹۹۰م، ۷: ۱۶۰؛ زیلعی، ۱۹۹۵م، ۲: ۲۵۳؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۱۴: ۵۸۴؛ عقیلی، ۱۴۱۸ق، ۴: ۳۱۸؛ رازی، ۱۹۵۲م، ۹: ۱۵؛ ابن حبان، بی‌تا، ۳: ۷۷-۷۶؛ جرجانی، ۱۹۸۴م، ۷: ۷۲؛ اصبهانی، بی‌تا، ۱۵۶؛ ذهبی، ۱۹۹۷م، ۲: ۵۰۰؛ ابن حجر، بی‌تا، ۱۹۹۵م، ۲: ۲۸۹) هر دو ضعیف شمرده شده‌اند و برخی از بزرگان رجال همه روایاتی که ولید بن محمد موقری از زهری نقل می‌کند را متروک شمرده‌اند (دارقطنی، ۱۹۹۶م، ۲: ۷؛ ذهبی، ۲۰۰۰م، ۱: ۲۷۷؛ مدینی، ۱۴۰۴ق، ۱۲۳؛ ابن حبان، بی‌تا، ۳: ۷۷-۷۶).

در کتب رجالی بزرگان به بیان طبقه انس بن مالک بن حارثة أنصاری پرداخته شده و جرح و تعدیلی به او نسبت نداده‌اند (مزی، ۱۹۹۲م، ۳: ۳۵۳-۳۷۸؛ ذهبی، ۱۹۹۷م، ۱: ۴۴-۴۷؛ ابن حجر، ۱۹۹۵م، ۱: ۱۱۱؛ همان، ۱۹۸۴م، ۱: ۳۳۱-۳۲۹) و ذهبی در سیر أعلام النبلاء از او به عنوان امام و کثیرالحدیث نام برده است (ذهبی، ۱۹۹۳م، ۳: ۳۹۵) از شخصیت‌های نامی دوران صدر اسلام که هم افتخار مصاحبت رسول الله (ص) را داشته و هم تا دوران اموی در قید حیات بوده است، او پس از رحلت پیامبر (ص) با ابوبکر بیعت کرد و در مورد امام علی (ع) ابتدا سکوت کرد (مفید، ۱۳۸۰ش، ۲۹) در بسیاری از منابع آمده است که وی مورد نفرین امام علی (ع) قرار گرفت و علت آن حضور او در روز غدیر و گواهی ندادن به جانشینی امام علی (ع) بیان شده است (مفید، ۱۳۸۰ش، ۳۴۰؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۱۹: ۲۱۹).

به صورت خلاصه و بر اساس مستندات فوق به وضوح می توان دریافت که اسناد فوق با دو اشکال اساسی مواجه اند: عدم اتصال و جرح برخی راویان موجود در سلسله سند به جهت تصریح به عدم وثاقت و گاه مجهول بودن راویان. بدین ترتیب این روایت در زمره روایات ضعیف قرار می گیرد. علاوه بر آن، عدم نقل این روایت در منابع معتبر اهل سنت و همچنین اکثریت قریب به اتفاق منابع شیعه گویای ضعفی است که از سوی مشایخ حدیثی متوجه آن بوده است.

۲-۴. نقد متنی

۱-۲-۴. مفهوم شناسی واژه «ریا»

کلیدواژه ای که در روایات مذکور به آن پرداخته شده واژه «ریاء» از ریشه «رأی» و مصدر باب مفاعله است. در مفردات آمده که: «فَعَلَ ذَلِكَ رِيَاءَ النَّاسِ، أَي: مُرَاءَاةً وَ تَشِيْعًا»؛ یعنی آن کار را برای نمایاندن به دیگران و دنباله روی مردم انجام داد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ۳۷۵). همان طور که ملاحظه می شود در مفردات، رياء برابر مرءاءة بیان شده است. زمخشری در معنای «مرءاءة» می گوید: «المرءاءة مفاعلة من الإراءة، لِأَنَّ الْمَرَأِي يَرِي النَّاسَ عَمَلِهِ، وَ هُمْ يَرَوْنَهُ التَّنَاءِ عَلَيْهِ وَ الْإِعْجَابَ بِهِ»: المرءاءة در باب مفاعله است چراکه شخص ریا کننده، کارش را به مردم نشان می دهد و آن ها نیز به مدح او زبان می گشایند و از کارش در شگفت می شوند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۴: ۸۰۵). لغت ریا و مشتقات آن پنج بار در قرآن کریم، سه مورد آن مصدر «رئاء» (البقره: ۲۶۴؛ النساء: ۳۸؛ الأنفال: ۴۷) و دو بار به صورت فعل «یراؤون» (ماعون: ۶؛ النساء: ۱۴۲) ذکر شده است. ریا زمانی از طرف فرد صورت می گیرد که انگیزه او از انجام کار، دیده شدن توسط مردم باشد. در لسان العرب، ریا این گونه معنا شده است: انسان برخلاف آنچه هست خود را نشان دهد (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۲۹۶). طریحی درباره «یراؤون» بیان می دارد: «يُبْصِرُونَ النَّاسَ وَيَحْمِلُونَ عَلَى أَنْ يَرَوْهُمْ»؛ به مردم نشان می دهند و در معرض دید آن ها قرار می دهند (طریحی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۱۶۷). رياء به معنی تظاهر و نشان دادن به غیر است و آن این است که کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد نه برای تقرب به خدا (قرشی، ۱۳۷۱ش، ۳: ۳۵-۳۶). ابوهلال عسکری درباره ریا می گوید: ریا نمایاندن فعل زیبا به قصد ستایش مردم است نه به قصد ثواب و پاداش الهی (عسکری، ۱۴۱۲ق، ۵۴۷).

۴-۲-۲. عرضه حدیث بر قرآن

با توجه به این که عموم مسلمانان بر تحریف ناپذیری قرآن اعتقاد دارند و در مقابل، حدیث از تحریف و اشتباه مصون نیست و این که جعل احادیث و بستن دروغ و افترا به بزرگان دین مسبوق به سابقه بوده، عرضه روایات بر قرآن کریم از سوی پیامبر (ص) و ائمه معصومین (ع) بسیار مورد تأکید قرار گرفت. از همین رو در متون حدیثی، روایاتی آمده که عرضه احادیث بر قرآن را معیار پذیرش و رد آن‌ها بر شمرده است (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۷: ۱۱۰؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۳۶۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ۱: ۶۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۱: ۶۷). بدین معنا که اگر حدیثی که از پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) نقل شده با محتوای قرآن سازگار است پذیرفته می‌شود و اگر با محکومات قرآن مخالف باشد از اعتبار ساقط می‌شود گرچه از لحاظ سندی صحیح باشد؛ زیرا تناقضی بین کلام معصوم و قرآن وجود ندارد و هر دو از یک منبع سرچشمه می‌گیرند. از این رو در ادامه، ابتدا به بررسی کاربرد ریا در آیات قرآن و سپس عرضه روایات مورد نظر به قرآن پرداخته می‌شود:

در آیه ۶ سوره ماعون^۱ ریا به طور کلی و مطلق «کسانی که عبادت را در انتظار مردم انجام می‌دهند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲۰: ۳۶۸) تعریف شده است. در آیه ۱۴۲ سوره نساء^۲، ریا در بهترین عبادات (نماز) به عنوان یکی از اوصاف منافقین آمده است که اگر منافقان به راستی در دل‌هایشان علقه و محبتی به پروردگارشان می‌داشتند و به او ایمان می‌داشتند، در توجه به سوی خدا و در ذکر خدا دچار کسالت و سستی نمی‌شدند و عمل خود را به قصد ریا و نشان دادن به مردم انجام نمی‌دادند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۵: ۱۱۷). در آیه ۲۶۴ سوره بقره^۳ دو مثال درباره انگیزه‌های نفاق در مؤمنان ذکر شده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، بخشش‌های خود را با منت و آزار باطل نسازید» سپس این عمل را تشبیه به انفاق‌هایی که توأم با ریاکاری و خودنمایی است نموده و می‌فرماید: «این همانند کسی است که مال خود را برای نشان دادن به مردم انفاق می‌کند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۲: ۳۲۴). علامه طباطبایی بیان می‌دارند: از این رو در آیه نفرمود: ای مؤمنین ریاکار نباشید، بلکه افرادی را که صدقه می‌دهند و به دنبالش منت و اذیت می‌رسانند تشبیه به افراد ریاکار بی‌ایمان

۱. «الَّذِينَ هُمْ يُرَاؤْنَ».

۲. «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَى يُرَاؤْنَ النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا».

۳. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْتَغُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى كَالَّذِي يُفْتِي مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ».

کرد که صدقاتشان باطل و بی‌اجر است و فرمود: «عمل چنین مؤمنی شبیه به عمل او است» و نفرمود: مثل آن است زیرا عمل مؤمن در ابتدا صحیح انجام می‌شود، ولی بعداً پاره‌ای عوامل مثل منت و اذیت، آن را باطل می‌سازد، ولی عمل ریاکار از همان اول باطل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ۲: ۳۸۹). طبق مطالب گفته شده در این آیه از ریا در انفاق سخن به میان آمده است. آیه ۳۸ سوره النساء^۱ به یکی از صفات متکبران خودخواه اشاره کرده می‌فرماید: «و آن‌ها کسانی هستند که اموال خود را برای نشان دادن به مردم (و کسب شهرت و مقام) انفاق می‌کنند و ایمان به خدا و روز رستاخیز ندارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۳۸۶). در هر دو آیه اخیر ریاکاری در انفاق، نتیجه نداشتن ایمان به خدا و روز قیامت بیان شده است. آیه ۴۷ سوره الأنفال^۲: «و مانند کسانی نباشید که از سرزمین خود از روی غرور و هوی‌پرستی و خودنمایی در برابر مردم (به‌سوی میدان بدر) خارج شدند همان‌ها که (مردم را) از راه خدا بازمی‌داشتند» در این آیه خدا مؤمنان را نهی می‌کند که (مانند کفار) با خودنمایی و خودآرایی به تجملات دنیوی به‌سوی جنگ با دشمنان دین از دیار خود بیرون شوند.

همان‌طور که از آیات مذکور برمی‌آید ریا به اعمال خاصی مربوط نبوده و به‌صورت مطلق در قرآن بیان گردیده و تخصیص نخورده است. از آیاتی که درباره ریا در قرآن آمده برداشت نمی‌شود که انسان می‌تواند برخی اعمال را برای نمایاندن به دیگران انجام دهد و در بعضی اعمال، ریا راه ندارد. روایاتی که بیان می‌دارد: «در روزه ریا نیست» و روزه را از این امر مستثنا می‌کنند با روح قرآن مخالف هستند مگر اینکه احادیث معتبری موجب تخصیص عمومیت قرآن شوند. در ادامه به‌طور مفصل در بحث تشکیل خانواده حدیث به این موضوع پرداخته شده است.

۴-۲-۳. تشکیل خانواده حدیث

یکی از مراحل مهم روش فهم حدیث، تشکیل خانواده حدیثی است که در فهم کامل کلام ائمه اطهار (ع) ما را یاری می‌رساند. منظور از تشکیل خانواده حدیث، یافتن روایات مشابه و ناظر به یک موضوع محوری است که با شناخت نسبت میان آن‌ها، برداشت ما از روایات با اتقان بیشتری همراه است. از آنجا که احادیث معصومین (ع)

۱. «و الَّذِينَ يُفْقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا».

۲. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ».

با یکدیگر معارض نبوده و همه از یک منبع نشأت می‌گیرند با تشکیل خانواده حدیث می‌توان مطلبی را که در روایتی به اجمال بیان شده و در روایتی دیگر به توضیح و تبیین آن پرداخته شده باشد و ما را از افتادن در وادی تفسیر به رأی باز می‌دارد و چه بسا فهم نادرستی که با اکتفا کردن به یک حدیث در ذهن انسان شکل گیرد با تشکیل خانواده حدیث ابهام آن از بین رفته و نقص جبران گردد (مسعودی، ۱۳۸۹ ش، ۱۴۶-۱۵۹). در ادامه به تشکیل خانواده حدیث پرداخته و احادیث مربوط به موضوع موردنظر از منابع اهل سنت و شیعه مورد بررسی قرار داده می‌شود.

کتاب النکت و العیون تفسیر الماوردی، در تفسیر روایت «يَقُولُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ: كُلَّ عَمَلٍ ابْنِ آدَمَ لَهُ إِلَّا الصَّوْمَ فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ» دو تفاوت برای روزه نسبت به اعمال دیگر قائل شده است که یکی دوری از ریاست (ماوردی، بی تا، ۱: ۲۳۵). قرطبی عین عبارت کتاب قبلی را ذکر می‌کند (قرطبی، ۱۳۶۴ ش، ۲: ۲۷۴) و در بسیاری از منابع اهل سنت، در مورد اینکه در روزه، ریا وجود ندارد مطالبی بیان شده و به توجیه آن پرداخته شده است (حقی برسوی، بی تا، ۱: ۲۹۱؛ همان، ۳: ۳۵۵؛ سیوطی، ۱۳۴۸ ق، ۱: ۱۸۰؛ حنفی، ۲۰۰۴ م، ۲: ۲۲۰۹؛ ابوزهرة، بی تا، ۲: ۶۰۱). البته در تفسیر روح البیان آمده است که: روزه ریا ندارد مگر اینکه مراد فرد روزه‌دار زردی صورت، اینکه دیگران بگویند فرد صالح و باتقوایی است و ... باشد (حقی برسوی، بی تا، ۳: ۳۵۵) که این قاعده برای تمام عبادات می‌تواند صادق باشد.

امام سجاد (ع) در یکی از فرازهای دعا، زمان فرارسیدن ماه رمضان را از خدا درخواست می‌کنند که همه اعمالشان را در این ماه از ریا دور نگه دارند. با دقت در دعای امام معلوم می‌شود که ریا، روزه را نیز در بر گرفته است (علی بن الحسین (ع)، ۱۳۷۶ ش: ۱۸۸). آیت‌الله خوئی این دعا را در مطالب مربوط به آداب صوم بیان داشته و روزه با این ویژگی‌ها را «صوم الخصوص» نامیده است (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ ق، ۷: ۴۳۰). در روایتی که در تحف العقول از امام صادق (ع) نقل شده است امام از عبدالله بن جندب می‌خواهد که از زمره کسانی نباشد که برای ریا روزه می‌گیرد: «... وَإِذَا صُمْتَ فَلَا تَغْتَبِ أَحَدًا وَلَا تَلِسُوا صِيَامَكُمْ بِظُلْمٍ وَلَا تَكُنْ كَالَّذِي يَصُومُ رِثَاءَ النَّاسِ مُغْبِرَةً وَجُوهَهُمْ شِعْثَةٌ زُعُوسُهُمْ يَابِسَةٌ أَفْوَاهُهُمْ لِكَيْ يَعْلَمَ النَّاسُ أَنَّهُمْ صِيَامِي ... (حرانی، ۱۴۰۴ ق، ۳۰۵-۳۰۶)؛ هرگاه روزه داری از کسی غیبت مکن؛ و روزه را با ستم می‌آیید؛ و چون کسی مباش که برای نمایش به مردم روزه گیرد (آنان که) رخسار را تیره‌گون و سرها را ژولیده و دهان‌ها را خشکیده نمایند تا مردم بدانند که ایشان روزه دارند».

با توجه به این حدیث که در کتب روایی متعددی نقل شده (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵: ۲۸۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ۲۶: ۲۷۶؛ بحرانی اصفهانی، ۱۴۱۳ق، ۶۴۲؛ میانجی، ۱۴۲۶ق، ۴: ۲۱۱) صراحتاً وجود ریا در روزه مورد تأکید واقع شده است. ابن طاووس به طور مفصل در فصل «فَمَا نَذَكُرُهُ مِنْ كَيْفِيَةِ النِّيَّةِ فِيمَا يُصَامُ مِنْ رَجَبٍ وَغَيْرِهِ مِنَ الْأَوْقَاتِ الْمَرْضِيَّةِ» به بحث درباره وجود ریا در روزه می‌پردازد (سید بن طاووس، ۱۳۷۶ش، ۳: ۱۹۳-۱۹۶). صالح مازندرانی در شرح الکافی تلویحاً برای صوم، ریا را در نظر گرفته است (مازندرانی، ۱۳۸۲ق، ۹: ۲۷۶). در مجموعه ورام، روایات متعددی به پذیرش اصل وجود ریا در صوم اشاره دارند (ورام، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸۷) از جمله روایتی که از حضرت عیسی (ع) نقل شده است:

«وَقَالَ عِيسَى عَ لِلْحَوَارِيِّينَ إِذَا كَانَ يَوْمُ صَوْمِ أَحَدِكُمْ فَلْيُدْهِنْ رَأْسَهُ وَ لِحْيَتَهُ وَ يَمْسَحْ شَفَتَيْهِ بِالزَّيْتِ لِئَلَّا يَرَى النَّاسُ أَنَّهُ صَائِمٌ وَإِذَا أُعْطِيَ بِيَمِينِهِ فَلْيُخَفِ عَن شِمَالِهِ وَإِذَا صَلَّى فَلْيُرْخِ سِتْرَ بَابِهِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقْسِمُ الثَّنَاءَ كَمَا يَقْسِمُ الرِّزْقَ» (ورام، ۱۴۱۰ق، ۱: ۱۸۷؛ ابی الحدید، ۱۴۰۴ق، ۲: ۱۸۱)؛ حضرت عیسی (ع) به حواریون فرمود: وقتی که یکی از شما روزه دارد، سر و ریش و لب‌هایش را با زیتون، روغن بزند تا مردم ندانند که او روزه‌دار است؛ و هرگاه صدقه‌ای را با دست راست می‌دهد باید از دست چپ پنهان دارد و هنگامی که نماز می‌خواند، باید پرده در را ببندد که خداوند، ثناگویی مردم را همانند روزی تقسیم می‌کند!

ابن فهد حلی نیز به نقل از امیرالمؤمنین (ع) بیان می‌کند که: «وَسُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَنْ أَعْظَمُ [الْعَظِيمِ] الشَّقَاءِ قَالَ رَجُلٌ تَرَكَ الدُّنْيَا لِلدُّنْيَا فَفَاتَتْهُ الدُّنْيَا وَ حَسِرَ الْآخِرَةَ وَ رَجُلٌ تَعَبَّدَ وَ اجْتَهَدَ وَ صَامَ رِبَاءَ النَّاسِ - فَذَلِكَ الَّذِي حُرِمَ [لذَاتِ] الدُّنْيَا مِنْ دُنْيَاهُ [دُنْيَاهُ] وَ لِحَقُّهُ التَّعَبُّ الَّذِي لَوْ كَانَ بِهِ مُخْلِصًا لَأَسْتَحَقَّ ثَوَابَهُ فَوَرَدَ الْآخِرَةَ وَ هُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ عَمِلَ مَا يَثْقُلُ بِهِ مِيزَانُهُ فَيَجِدُهُ هَبَاءً مَثْثُورًا قِيلَ فَمَنْ أَعْظَمُ النَّاسِ حَسْرَةً قَالَ مَنْ رَأَى مَالَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ بِهِ النَّارَ وَ أَدْخَلَ وَارِثَهُ بِهِ الْجَنَّةَ...» (حسن بن علی (ع)، ۱۴۰۹ق، ۴۰-۳۹؛ ورام، ۱۴۱۰ق، ۲: ۹۵؛ حلی، ۱۴۰۷ق، ۱۰۳)؛ و از امیرالمؤمنین (ع) در مورد بزرگ‌ترین شقی پرسیده شد، فرمود: مردی که دنیا را برای دنیا ترک کند پس دنیا از او فوت شود و از آخرت زیان بیند و مردی که عبادت کند، ولی در اجتهاد و کوشش و روزه ریا کند، چنین مردی از لذات دنیا به خاطر دنیا محروم می‌شود و دچار زحمتی شده که اگر خالصانه می‌بود مستحق ثوابش می‌شد سپس وارد دار آخرت می‌شود و گمان می‌کند که میزان عمل او سنگین است، ولی آن را «هَبَاءً مَثْثُورًا» می‌بیند. به او

می‌گویند: حسرت چه کسی بیشتر است؟ می‌گوید آن کس که مال خود را در ترازو و میزان دیگری می‌بیند خدای تعالی او را در جهنم می‌کند و وارث او را به واسطه آن مال داخل بهشت می‌کند.

همان‌گونه که پیداست در کلام امیر مؤمنان (ع) به صراحت از حضور ریا در روزه سخن گفته شده است؛ بنابراین نمی‌توان ریا را برای روزه منتفی دانست.

در پایان این بحث روایتی بیان می‌شود که در کتب تفسیری شیعه و سنی ذکر شده است: «أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ: سُئِلَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ تَفْسِيرِ قَوْلِ اللَّهِ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ الْآيَةَ فَقَالَ مَنْ صَلَّى مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ زَكَى مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ صَامَ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ حَجَّ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ مُرَاءَاةَ النَّاسِ فَهُوَ مُشْرِكٌ وَلَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلَ مُرَاءَاةٍ» (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۷؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۲۶۹؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۶۹۰؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ۸: ۱۷۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۶۸؛ مجلسی، ۱۹۸۳م، ۶۹: ۲۹۷).

ابوجارود از امام باقر (ع) روایت کرده که فرمود: از رسول خدا (ص) سؤال شد تفسیر آیه شریفه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» چیست؟ فرمودند: هرکس از روی ریا نماز بگذارد مشرک به حساب می‌آید و هرکس زکات مالش را برای ریا بدهد مشرک است. کسی که برای مردم روزه می‌گیرد و تظاهر می‌کند مشرک است، هرکس برای اینکه نامش را مشهور کند و خوش نام گردد به حج برود مشرک محسوب می‌گردد و به‌طور کلی هرکس اوامر خداوند را از روی ریا و تظاهر انجام دهد مشرک است و خداوند اعمال او را قبول نمی‌کند.

در حدیث دیگری نیز از رسول خدا (ص) می‌خوانیم که فرمود: «مَنْ صَلَّى يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ صَامَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ وَمَنْ تَصَدَّقَ يُرَائِي فَقَدْ أَشْرَكَ ثُمَّ قَرَأَ «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ»...؛ هرکس نماز بخواند و ریا کند شرک ورزیده و هر که روزه بگیرد و ریا کند شرک ورزیده و هر که صدقه دهد و ریا کند شرک ورزیده سپس آیه «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» را تلاوت فرمود» (ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ۳۵: ۳۱۵-۳۱۳؛ متقی هندی، ۱۹۸۹م، ۲: ۴۶۱-۴۶۲؛ بیهقی، ۱۹۹۰م، ۵: ۳۴۰-۳۳۹؛ هیثمی، ۱۹۸۸م، ۷: ۵۴؛ سیوطی، ۱۳۴۸ق، ۴: ۲۵۶؛ منذری، ۱۹۸۸م، ۱: ۷۰-۷۱).

«عن العلاء بن فضیل: عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن تفسير هذه الآية «من كان يرجو لقاء ربه فليعمل عملا صالحا ولا يشرك بعبادة ربه أحدا» قال: من صلى أو صام أو أعتق أو حج يريد محمداً الناس فقد أشرك في عمله و هو شرك مغفور»

(عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۳۵۲؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۸ش، ۲: ۷۳۳-۷۳۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴ش، ۳: ۶۹۰). بنابراین به کمک تشکیل خانواده حدیث و متون مشابه معلوم گردید که روایات متعددی به صراحت، وجود ریاء در روزه را بیان کرده و استثناء موجود در روایت مورد پژوهش را برنمی‌تابند.

تنها توجیهی که می‌توان برای پذیرش همراه با اغماض این روایت ذکر کرد همان سخنی است که توسط شهیدثانی نقل شده است. شهیدثانی در شرح مصباح الشریعة به این نکته اشاره می‌کند که در میان عمل‌ها، عملی که ریا کمتر در آن راه دارد، روزه است (شهیدثانی، ۱۳۷۷ش، ۶: ۳۱۸-۳۱۵). این سخن شهیدثانی ناظر به شرایطی است که بر روزه مترتب است. توضیح اینکه روزه‌دار آنگاه که برای روزه گرفتن طعام می‌خورد غالباً در خلوت و دور از مرآی و منظر مردم است و آنگاه در میان مردم قرار می‌گیرد نشانه خاصی در ظاهر او پدیدار نیست که دلالت بر روزه‌داری داشته باشد تا بدین وسیله گرفتار ریا شود. لکن همان‌گونه که خود شهید نیز تصریح نموده کمتر بودن ریا است نه مطلق نفی ریا. چنانکه روزه‌دار می‌تواند با قصد ریا چه به صورت زبانی و عملی دیگران را متوجه عمل خویش سازد. بدیهی است که اگر روزه‌داری بدون قصد ریا، دیگران را متوجه روزه خویش سازد، اساساً ریائی صورت نگرفته است. از طرفی حدیث مورد بحث نیز با حرف نفی جنس، اساساً حضور ریا در روزه را منتفی دانسته نه اینکه به کمتر بودن آن اشاره‌ای داشته باشد.

۵. نتیجه‌گیری

آنچه از بررسی سندی و متنی حدیث «نفی ریا برای روزه» به دست می‌آید ذیلاً به صورت فهرست‌وار ارائه می‌شود:

۱. این حدیث در کتب معتبر حدیثی - صحاح سته، کتب اربعه و دیگر جوامع حدیثی معتبر - نقل نشده و بزرگان حدیثی با عدم نقل آن، ضعفی را متوجه آن دانسته‌اند.
۲. سندی که برای این حدیث ذکر شده علاوه بر آنکه در برخی منابع، با مشکل اتصال مواجه است از منظر وثاقت برخی راویان با چالش بزرگ‌تری همراه است به‌گونه‌ای که برخی از ناقلان این حدیث نیز حدیث را مرسل و ضعیف معرفی کرده‌اند.
۳. قرآن کریم از ریا به‌عنوان خطری اساسی در سلامت عبادات سخن گفته و فعل ریائی را کاملاً بی‌ارزش معرفی نموده است. قرآن عبادات را در ابتلا به ریا تخصیص نروده است. این تخصیص با سنت نیز صورت نگرفته چراکه سنت قطعی می‌تواند مخصص

باشد. همان گونه که گفته شد روایت مذکور در زمره روایات ضعیف است و نمی توان عموم قرآن را با آن تخصیص زد و یا مطلقات قرآنی را به وسیله آن مقید نمود.

۴. تشکیل خانواده حدیث، اعتبار روایت مذکور را شدیداً مخدوش می سازد. روایات متعددی وجود دارد که یا در قالب اوامر و نواهی از مؤمنان خواسته شده که در روزه از ریا، دوری کنند و یا در قالب دعا از خداوند تقاضا شده که توفیق روزه ای خالص و بدون ریا را به ایشان عطا نماید؛ بنابر این احادیث، نمی توان قائل به نفی روزه برای ریا بود.

۵. به نظر می رسد روایت نفی ریا برای روزه هم به جهت سندي، هم متنی و هم استنتاجات عقلی دارای اعتبار نیست.

منابع

ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، قم، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.

ابن ابی یعلی، محمد بن محمد، طبقات الحنابلة، لبنان، دار المعرفة، بی تا.

ابن جوزی، عبدالرحمن محمد عثمان، الموضوعات، مدینه، المكتبة السلفية، ۱۹۶۶م.

ابن جوزی، محمد عبدالقادر عطا و مصطفى عبدالقادر عطا، المنتظم في تاريخ الأمم والملوك، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۲م.

ابن دمیاطی، مصطفى عبدالقادر عطا، المستفاد من ذیل تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۹۹۷م.

ابن حبان، محمد بن حبان، الثقات، بیروت، مؤسسة الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.

ابن حبان، محمود ابراهیم زاید، المجروحین، مکه، دار الباز، بی تا.

ابن حبان، مرزوق علی ابراهیم، مشاهیر علماء الأمصار، مصر، دار الوفاء، ۱۴۱۱ق.

ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت، دار الفکر، ۱۹۸۴م.

_____، فتح الباری، لبنان، دار المعرفة، الثانية. بی تا.

_____، لسان المیزان، لبنان، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات، دوم، ۱۹۷۱م.

_____، تقریب التهذیب، لبنان، دارالکتب العلمیة، دوم، ۱۹۹۵م.

ابن سلام، محمد عبدالمعیدخان، غریب الحدیث، لبنان، دارالکتب، ۱۳۸۴ق.

ابن عساکر، علی شیری، تاریخ مدينة دمشق، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۵ق.

ابن ماکولا، علی بن هبة الله، إكمال الکمال، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دارالفکر، سوم، ۱۴۱۴ق.

ابوزهره، محمد، زهرة التفاسیر، بیروت، دارالفکر، بی تا.

أردبیلی، محمدعلی، جامع الرواة، مكتبة آية الله مرعشي نجفی، قم، ۱۴۰۳ق.

أصبهانی، أبی نعیم، الضعفاء، فاروق حمادة، الدار البيضاء المغرب، عمان، الدار الثقافة، بی تا.

أمین، سیده محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، ۱۹۸۳م.

بحرانی اصفهانی، عبدالله بن نورالله، عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال، قم، مؤسسه امام مهدي (ع)، ۱۴۱۳ق.

بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، البرهان في تفسير القرآن، قم، مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ش.

بخاری، محمد بن اسماعیل، التاريخ الكبير، تركيه، المكتبة الإسلامية، بی تا.

بيهقي، أحمد بن حسين، السنن الكبرى، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.

- _____، شعب الإيمان، أبي هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۰م.
- ترمذی، عبدالرحمن محمد عثمان، سنن الترمذی، بیروت، دار الفكر، دوم، ۱۹۸۳م.
- تفرشی، مصطفی بن حسین، نقد الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۸ق.
- جرجانی، عبدالله بن عدی، الكامل، سهیل زکار، بیروت، دار الفكر، ۱۹۸۴م.
- حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (ص)، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۴۰۴ق.
- حرعاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسن بن علی (ع)، التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري (ع)، قم، مدرسه امام مهدی (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حنفی، عبدالمنعم، موسوعة القرآن العظيم، قاهره، مكتبة مدبولی، ۲۰۰۴م.
- حقی برسوی، اسماعیل بن مصطفی، تفسیر روح البیان، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- حلی، ابن داود، رجال ابن داود، السيد محمد صادق آل بحر العلوم، منشورات الرضی، قم، ۱۹۷۲م.
- حلی، احمد بن محمد، عذة الداعي و نجاح الساعي، قم، دار الكتب الإسلامی، ۱۴۰۷ق.
- حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، جواد قیومی، قم، مؤسسه نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق.
- خطیب تبریزی، محمد بن عبدالله، الإكمال في أسماء الرجال، قم، مؤسسه أهل البيت، بی تا.
- خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، قم، مركز نشر اسلامی، پنجم، ۱۹۹۲م.
- دارقطنی، مجدی بن منصور، سنن الدارقطني، لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۹۹۶م.
- _____، علل الدارقطني، الرياض، دار طيبة، ۱۴۰۵ق.
- ذهبی، أبي الزهراء حازم القاضي، المغني في الضعفاء، لبنان، دارالكتب العلمية، ۱۹۹۷م.
- _____، الكاشف في معرفة من له رواية في كتب الستة، المملكة العربية السعودية، دار القبلة للثقافة الإسلامية، ۱۹۹۲م.
- _____، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۹۸۷م.
- _____، تذكرة الحفاظ، لبنان، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۱۹ق.
- _____، ميزان الاعتدال، لبنان، دار المعرفة، بی تا.
- ذهبی، مأمون الصاغرجی، سير أعلام النبلاء، لبنان، مؤسسة الرسالة، نهم، ۱۹۹۳م.
- ذهبی، مصطفی أبو الغیظ عبدالحی عجیب، تنقیح التحقیق في أحادیث التعليق، الرياض، دار الوطن، ۲۰۰۰م.
- رازى، ابن أبي حاتم، الجرح والتعديل، بیروت، دار إحياء التراث، ۱۹۵۲م.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات في غريب القرآن، بیروت، دارالعلم، ۱۴۱۲ق.
- زمخشري، محمود، الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷ق.
- زلیعی، أبو محمد عبدالله بن یوسف، نصب الرایة لأحادیث الهدایة و بغیة الألمعی فی تخریج الزلیعی، قاهره، دار الحديث، ۱۹۹۵م.
- سبکی، عبدالوهاب بن علی، طبقات الشافعية الكبرى، محمود محمد الطناحي و عبدالفتاح محمد الحلو، دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
- سهمی، حمزة بن یوسف، تاریخ جرجان، بیروت، عالم الكتب، چهارم، ۱۴۰۷ق.
- سید بن طاووس، علی بن موسی، الإقبال بالأعمال الحسنة لیما یعمل مرة فی السنة، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- سید رضی، محمد بن حسین، المجازات النبویة، قم، دار الحديث، ۱۴۲۲ق.
- سیوطی، جلال الدین، الجامع الصغير، بیروت، دار الفكر، ۱۹۸۱م.
- _____، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، لبنان، دار المعرفة للطباعة والنشر، ۱۴۰۴ق.
- _____، شرح سنن النسائي، لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۳۴۸ق.

- _____، تنوير الحوالك، محمد عبدالعزيز الخالدي، بيروت، دار الكتب العلمية، 1997م.
- شهيد ثاني، زين الدين بن علي، شرح مصباح الشريعة، عبدالرزاق گيلاني، تهران، پيام حق، 1377ش.
- صادقي تهراني، محمد، الفرقان في التفسير القرآن بالقرآن والسنة، قم، فرهنگ اسلامي، دوم، 1406ق.
- صدوق، محمد بن علي، الأمالي (للصدوق)، تهران، كتابچي، ششم، 1376ش.
- طباطبايي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامي، 1417ق.
- طريحي، فخر الدين، مجمع البحرين، تهران، كتابفروشي مرتضوي، 1375ش.
- عسكري، أبي هلال، الفروق اللغوية، قم، مؤسسه نشر اسلامي، 1412ق.
- عقيلي، عبدالمعطي أمين قلعي، ضعفاء العقيلي، بيروت، دار الكتب العلمية، دوم، 1418ق.
- علي بن الحسين (ع)، صحيفة السجادية، قم، دفتر نشر الهادي، 1376ش.
- عياشي، محمد بن مسعود، تفسير العياشي، السيد هاشم الرسولي المحلاتي، طهران، المكتبة العلمية الإسلامية، 1380ق.
- عيني، محمود بن احمد، عمدة القاري شرح البخاري، بيروت، دار احياء التراث العربي، بي تا.
- فارسي، عبدالغافر بن اسماعيل، تاريخ نيسابور (المنتخب من السياق)، الحافظ ابو اسحاق صيرفيني، قم، مؤسسه نشر اسلامي، 1362ش.
- فيض كاشاني، محمد محسن، الوافي، اصفهان، كتابخانه امام أمير المؤمنين علي (ع)، 1406ق.
- _____، التفسير الأصفى، محمد حسين درايتي، محمدرضا نعمتي، قم، مطبعة مكتب الإعلام الإسلامي، 1378ش.
- _____، التفسير الصافي، حسين الأعلمي، قم، مؤسسه الهادي، دوم، 1374ش.
- قاري، ملا علي، شرح مسند أبي حنيفة، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
- قرشي، سيد علي أكبر، قاموس قرآن، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1371ش.
- قرطبي، محمد بن احمد، الجامع لأحكام القرآن، تهران، ناصر خسرو، 1364ش.
- قرطبي، يوسف ابن عبدالبر، التمهيد، مصطفى بن أحمد العلوي و محمد عبد الكبير البكري، مراكش، وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، 1387ق.
- قمي مشهدى، محمد بن محمدرضا، تفسير كنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، سازمان چاپ و انتشارات، 1368ش.
- قمي، علي بن ابراهيم، تفسير القمي، قم، دار الكتاب، سوم، 1404ق.
- كليني، محمد بن يعقوب، الكافي، تهران، دار الكتب الإسلامية، چهارم، 1407ق.
- مازندراني، محمد صالح بن احمد، شرح الكافي - الأصول و الروضة، تهران، المكتبة الإسلامية، 1382ق.
- ماوردي، علي بن محمد، النكت و العيون، بيروت، دار الكتب العلمية، بي تا.
- متقي هندی، علي بن حسام الدين، كنز العمال، الشيخ بكرى حيانى، بيروت، مؤسسة الرسالة، 1989م.
- مجلسي، محمداقبر، بحار الأنوار، بيروت، دار احياء التراث العربي، دوم، 1983م.
- مزي، بشار عواد معروف، تهذيب الكمال، لبنان، مؤسسة الرسالة، 1992م.
- مسعودي، عبدالهادي، درسنامه فهم حديث، قم، انتشارات دارالحديث، 1389ش.
- مغلطاي، علاء الدين، إكمال تهذيب الكمال في أسماء الرجال، رياض، الفاروق الحديثة، 2001م.
- مفيد، محمد بن محمد، الإرشاد، ترجمه ساعدى، تهران، اسلاميه، 1380ش.
- مكارم شيرازي، ناصر، تفسير نمونه، تهران، دار الكتب الإسلامية، 1374ش.
- مناوى، أحمد عبد السلام، فيض القدير شرح الجامع الصغير، بيروت، دار الكتب العلمية، 1994م.
- منذرى، عبد العظيم، الترغيب والترهيب من الحديث الشريف، بيروت، دار الفكر، 1988م.
- ميانجى، علي احمدى، مكاتيب الأئمة عليهم السلام، قم، دارالحديث، 1426ق.
- ورام، مسعود بن عيسى، تنبيه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، قم، مكتبة فقيه، 1410ق.

هاشمى خويى، ميرزا حبيب الله، منهج البراعة فى شرح نهج البلاغة و تكمله منهج البراعة،
تهران، مكتبة الاسلاميه، چهارم، ١٤٠٠ق.
هيشمى، محمدبن احمد، مجمع الزوائد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٨م.